

تحلیل، شخصیت، درام،

سریال «فرستاده» نوشته‌ی «محمد رضا محمدی نیکو» به کارگردانی «جواد شمقدری» در نیمه‌ی اول ماه محرم سال ۸۱ در ۱۲ قسمت از شبکه‌ی دوم سیما پخش گردید. این سریال به طرح تحلیل حادثه‌ی کربلا نیز پرداخته‌است. داستان درباره‌ی سلیمان بن رزین حامل نامه‌ی امام به بزرگان بصره است. آن چه در زیر می‌آید آسیب‌شناسی گذرای این سریال است، بی آن که بخواهد نکات مثبت این مجموعه را نادیده بگیرد.

تحقیق

فیلم تاریخی - مذهبی خصوصاً آن نوع که به وقایع و شخصیت‌های تاریخی وفادار می‌ماند و خط سیر داستانی و شخصیت‌های اصلی را از تاریخ به وام می‌گیرد، به شدت به تحقیق پیش از نگارش در یک مرحله و تحقیق پیش از تولید در مرحله‌ی دیگر متکی است. این امر درباره‌ی تاریخ پیشوایان ما که با معارف و اعتقادات دینی در نسبت است، ضرورتی مضاعف می‌گیرد. در پژوهش تاریخی برای فیلم باید سه اصل مهم رعایت گردد:

اول،

منابع شناسی و تکیه بر منابع معتبر و دست اول است، تا بتوان به خلوص رویدادها دست یافت و دروغ‌های گفته شده و احیاناً حقایق ناگفته را رو کرد. در قسمت دوازدهم سریال فرستاده، سلیمان بر طبق متن کتاب لَهوف به صلیب کشیده می‌شود و درحالی که بر طبق برخی متون معتبر دیگر سلیمان زنده می‌شود. باتوجه به این که این زیاد شخصیتی بی رحم بوده و سریع خون متهم را می‌ریخت و در این ماجرا برای رفتن به کوفه که تازه از سوی یزید به امارت آن جا گمارده شده بود و دستخوش تحرکات شیعیان به مرکزیت مسلم بن عقیل بود، عجله داشت، صلیب کشیدن به ترسیم فضای بصره و فضای کلی عراق و به ترسیم شخصیت این زیاد لطمه می‌زند.

دست یافتن به وقایع تاریخی در تحقیق فیلمنامه‌ای، باید با سیر زمان بندی نیز صورت گیرد. این امر مانند تنظیم سلسله‌ی روابط تأثیر گذار علی و معلولی روایت در فیلم است که در تحلیل چرایی واقعه (واقعه‌ی بصره و واقعه‌ی کربلا در این فیلم) مؤثر است. اگر این کروئوزی و زمان بندی رعایت نشود، فضای بصره و واقعه‌ی علی و معلولی به هم می‌خورد و نتیجه‌ای غیر از آن چه وقایع گویای آن هستند به دست می‌آید، حداقل تأثیر چنین عارضه‌ای تغییر تحلیل وقایع تاریخی است.

دوم،

لحاظ نمودن ابعاد گسترده‌ای که باید مورد پژوهش قرار گیرد. به گونه‌ای که پژوهش منحصر به چند شخصیت اصلی و شناخت اجمالی اصل واقعه نگردد. بلکه به پژوهش عرصه‌هایی مانند شناخت وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی شهر یا شهرهایی که داستان در آن رخ می‌دهد، توجه شود. در این مورد به نمونه‌هایی در سریال «فرستاده» اشاره می‌شود.

درباره‌ی وضعیت سیاسی در قسمت اول سریال و در نماهای ابتدایی، «ابن زبیر» از محل اقامت «اباعبدالله» خارج شده و چنان سخن می‌گوید که گویی اشتیاق دارد که امام در مکه بماند و به کوفه نرود. در حالی که ابن زبیر خود از مدعیان خلافت است و هرگز حضور امام در مکه را نمی‌خواهد و آن چه که در تاریخ نقل شده که امام را به نرفتن می‌خواند، تظاهر صرف آن جا را برای او خالی بگذارد.

درباره‌ی وضعیت اقتصادی باید گفت، اگر سریال تصور صحیحی درباره‌ی وضعیت اقتصادی بصره داشت کنترل شهر توسط این زیاد شکل دیگری می‌گرفت. شهر بصره شهری نظامی بود که به شدت به مستمری بیت المال وابسته بود و تهدید به قطع مستمری یا تطمیع برج و باروی بصره به عنوان عاملی مهم در کنترل شهر تکیه می‌کند.

در باره‌ی عدم توجه به وضعیت جغرافیایی شهر یا شهرهایی که داستان در آن اتفاق می‌افتد، به عنوان نمونه تولد کودک سلیمان در کوه‌ها و غارهای حومه‌ی بصره (در سمت راه حجاز) است. درحالی که بین النهرین و منطقه‌ی بصره تا حجاز به تمامی صاف و بیابانی است و کوه و غاری در آن وجود ندارد. عدم توجه به وضعیت فرهنگی شهر بصره و عدم تصویر درست از جریان فرهنگی مسلط حاکم بر بصره (عثمانی‌گری)، تصویر بصره و شیوخ بصره را به لحاظ واقعیت تاریخی مبهم و مخدوش کرده است و بالاخره در زمینه‌ی معماری نیز باید پژوهش لازم صورت گیرد. به عنوان نمونه در این سریال برای بصره برج و بارو و قلعه در نظر گرفته شده و به عنوان عامل بازدارنده‌ی مهمی در روایت عمل می‌کند؛ در حالی که به لحاظ واقعیت تاریخی، شهر بصره برج و بارو و دروازه نداشته است. کنترل‌ها تنها از طریق مبادی اصلی ورودی صورت می‌گرفته است. هم چنین مسجد جامع بصره مسجدی بزرگ و به شکل مستطیل بوده است که جزئیات معماری آن در متون تاریخی مانند «تاریخ طبری»، «فتوح البلدان» و «معجم البلدان» آمده



است. این شهر که از شهرهای تازه تأسیس بوده، دارای خیابان کشی و کوچه‌های منظم با خانه‌هایی با معماری ساده بوده است و آن چنان که در سریال آمده کوچه‌های پیچ در پیچ و معماری پیچیده نداشته است.

البته تغییراتی که به لحاظ درام در برخی وقایع و شخصیت‌ها و وضعیت سیاسی، وقایع تاریخی و به تحلیل چرایی حوادث لطمه‌ای نزنند، قابل توجه است اما تغییرات و حذف‌هایی که وقایع و علل وقوع آن‌ها را به لحاظ واقعیت تاریخی دچار تحریف می‌کند و در هدف بازگویی برهه‌ای از تاریخ تأثیر گذار است، توجه دراماتیک ندارد.

سوم، ارائه‌ی تحلیلی جامع از حرکت معصوم. داشتن این تحلیل جامع برای فیلمنامه نویس و فیلم‌ساز امری لازم است. چه اینکه فیلم، تحلیل حرکت امام را دنبال نکند یا نه، سریال فرستاده سعی کرده است از چرایی قیام اباعبدالله سخن‌هایی به میان بیاورد و به درستی برتم بازگشت جاهلیت به عنوان یکی از عوامل تکیه‌کننده (مانند درگیری دو طایفه بر سر خون خواهی پسری که معلوم نیست کشته شده است یا نه). هم‌چنان که گذشت اگر فیلم در ارائه‌ی دوبند ذکر شده‌ی قبل دچار کاستی باشد، در ارائه‌ی تحلیل صحیح و جامع نیز از طریق کنش و عدم کنش و دیالوگ ناتوان خواهد بود. به عنوان نمونه کلام سلیمان درباره‌ی قصد امام بر قیام در برابر یزید، در حالی که دیگر امامان ما در زمان خلفای پیشین به چنین کاری مبادرت نکردند، به نوعی توجیه خلافت خلفای پیشین هست که آن‌ها یا به اجماع انصار و مهاجران! یا به انتخاب شورای بزرگان! (درباره‌ی عثمان) خلیفه شدند، اما یزید انتصابی است و انتخابی در بین نیست. به راستی تحلیل قیام اباعبدالله (علیه السلام) در زمان یزید و عدم قیام امام حسن (علیه السلام) و علی (علیه السلام) در عصر خلفا چنین است؟ آیا در میان خلفای پیشین خلیفه‌ی انتصابی وجود داشت؟ و آیا مشکل حسین (علیه السلام) با یزید، انتصابی بودن اوست؟ آیا معرفت و شناخت سلیمان از شرایط و نیز امامت و ولایت چنین بوده است؟ به هر تقدیر فیلم تاریخی مذهبی باید به تعمیق آگاهی و معرفت مخاطب بپردازد و به عاطفه و حب یا بغض قلبی او عمق بدهد.

والسلام.